نظریه بدن اختراعی صدرا و بدن با فعلیت تامّه آقا علی

خب بدن برزخی، بدن در خواب و بدن اختراعی که صاحب اسفار می‌گوید. ایشان در معاد به بدن اختراعی قائل است که خود ِنفس، انشاء می‌کند. روی مبنای ایشان، بدنی که نفس انشاء می‌کند، پایه‌ای است برای همان بدن. پایه‌ای است برای ظهور شعور، آگاهی و فهم نفس در آنجا. فهم و درک نفس در آن بدن اختراعی‌ای که آخوند می‌گوید، ظهور می‌کند. ای بدنی که مرحوم آقا علی مدرس می‌گوید.

مرحوم آقا علی مدرس از مبنای صاحب اسفار در معاد فاصله گرفته‌اند. بحث‌های خیلی زیبایی هم هست. تا الآنش هم تعبیرات تندی علیه یکدیگر می‌آورند. آنهایی که خیلی مدافع صاحب اسفار هستند، مبنای آقا علی را قبول ندارند. ولی مثلاً مرحوم اصفهانی کمپانی(رضوان‌الله‌علیه) یک رساله‌ای دارند در تأیید حرف آقا علی مدرس.

خب حرف آقا علی چیست؟ حرف ایشان، بدن اختراعی نیست. طبق روایتی که در احتجاج[1] هست، می‌گوید همین بدن عنصری، در دل خاک، حرکت جوهری انجام می‌دهد، بعد «یعود الی حیث الروح». امام(علیه‌السلام) یک جمله فرموده‌اند، برای آقا علی مدرس یک کتاب حکمی حجیم شده. آقا علی مدرس، بزرگ بوده. حال شخصیت ملا صدرا طور دیگری [است که معروف شده و] ...؛ حاج آقا می‌فرمودند استاد ما مرحوم کمپانی گفت: اگر آقا علی زنده بود، با معلومات الآنم به درسش می‌رفتم. خب این تعریف خیلی بزرگی از مرحوم اصفهانی برای آقا علی است. «سبیل الرشاد» رساله آقا علی مدرس است.

خب این هم یک جور پایه است. ایشان می‌گویند: خدای متعال بدن ما را در عالم فیزیکی قرار داده، در دل خاک پخش می‌شود اما ما می‌گوییم پخش می‌شود، بلکه او دارد به حرکت جوهری در دل خاک، کمال خودش را ادامه می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام به آن زندیق چه گفتند؟ فرمودند بدن در خاک می‌ماند، اما وقتی روز حشر شد «یعود الی حیث الروح». حضرت نفرمودند روح می‌آید و به آن تعلق می‌گیرد؛ بلکه فرمودند این بدن سراغ او می‌رود. تعبیری است که وقتی امام می‌فرمایند حکیمی مثل آقا علی می‌خواهد تا درک کند. ایشان یک رساله کرده‌اند. می‌گوید خیلی تفاوت است بین اینکه بدن برود و به روح وصل شود، با اینکه روح بیاید و به بدن تعلق بگیرد. «یعود الی حیث الروح» را امام فرمودند.

شاگرد: ولی همچنان بدن است.

استاد: بدن است، اما بدنی است که بعد از حرکت جوهری، به فعلیت تام برسد.

شاگرد: همچنان بدنیت خود را حفظ می‌کند.

استاد: بله. اما بدنی است که تا نبینیمش، نمی‌دانیم به چه صورت است. یعنی بدنی است که یک چیز کوچکش کل زندگی نود ساله در آن حضور دارد. بدنی است که وقتی به آن نگاه می‌کنید، می‌بینید کل نود سال در آن هست، با برزخش، با همه حرکت‌هایش، با همه ابدانش. این خیلی لطیف است که ایشان فرموده‌اند. اینطور فعلیت تامه پیدا می‌کند که همه اینها در آن هست؛ آن بدن قیامتی است. خب این بدنی قیامتی که آقا علی می‌گویند، آن هم پایه است. اما فیزیکی است؟ نه، به فعلیت تامه رسیده، مخصوص عالم قیامت است که به آنجا رسیده. همه اینها، انواع پایه‌های غیر فیزیکی است. اگر هرچه از اینها را ملاحظه فرمودید، با مقاصدی که بعداً پایه‌ها را تقسیم می‌کنیم، مخلوط نشود. همه اینها سر جایش درست است و شواهد عدیده‌ای هم دارد و ثابت است.

شاگرد: «فینتقل باذن الله القادر الی حیث الروح» است.

استاد: منتقل می‌شود اما «الی حیث الروح»؛ در هبوط روح در عالم حرکت، روح پایین می‌آید و هبوط می‌کند و به بدن تعلق می‌گیرد، اما در اینجا حضرت می‌فرمایند: «تراب البشر کمصیر الذهب من التّراب»؛ مثل طلا در دل خاک می‌ماند، تا جایی می‌رود که «تنتقل الی حیث الروح». اینها به روح وصل می‌شوند. یعنی رتبه وجودی بدن بالا می‌رود، نه اینکه روح هبوط و نزول در بدن کند.

شاگرد: «یعود» که فرمودید گویا پایین می‌آید و بعد بر می‌گردد. اما «ینتقل» یعنی پایین بوده و الآن بالا می‌رود.

استاد: من «یعود» گفتم؟ بله، آنچه که آنجا هست، درست است. ببخشید. اول فرمایش شما را متوجه نشدم.

---

[1] الاحتجاج - «عن الصادق علیه السّلام : في حديث الزنديق ، سأله أنّى للروح بالبعث و البدن قد بلى و الأعضاء قد تفرّقت، فعضو في بلدة تأكلها سباعها و عضو بأخرى تمزّقه هوامها، و عضو قد صار ترابا بني به مع الطين حائط؟ قال: «إنّ الّذي أنشأه من غير شيء، و صوّره على غير مثال كان سبق إليه، قادر أن يعيده كما بدأه. قال: أوضح لي ذلك. قال: إنّ الروح مقيمة في مكانها، روح المحسن في ضياء و فسحة، و روح المسيء في ضيق و ظلمة، و البدن يصير ترابا منه خلق، ما تقذف به السباع و الهوام من أجوافها، مما أكلته و مزّقته كلّ. ذلك في التراب، محفوظ عند من لا يعزب عنه مثقال ذرة في ظلمات الأرض، و يعلم عدد الأشياء و وزنها، و أنّ تراب الروّحانيين بمنزلة الذهب في التّراب، فاذا كان حين البعث مطرت الأرض فتربوا الأرض. ثمّ تمخّض مخض السقاء، فيصير تراب البشر كمصير الذهب من التّراب اذا غسل بالماء، و الزبد من اللّبن اذا مخض، فيجتمع تراب كل قالب (الى قالبه) فينقل باذن اللّه (القادر) إلى حيث الروّح، فتعود الصور باذن المصوّر كهيئتها، و تلج الروّح فيها، فاذا قد استوى لا ينكر من نفسه شيئا».

بازبینی #3
ایجاد شده 14 سپتامبر 2024 16:58:02 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 12:27:20 توسط ... .